

کتاب یوئیل و کلیسای لاودیکیه‌ای ادونتیست‌های روز هفتم - شماره هشت

Jeff Pippenger

2025-12-09

شماره هشت

او دانش را به چه کسانی تعلیم دهد؟ و آموزه را به چه کسانی بفهماند؟ به آنان که از شیر گرفته شده‌اند و از پستان‌ها جدا شده‌اند.

زیرا باید دستور بر دستور، دستور بر دستور؛ خط بر خط، خط بر خط؛ اندکی اینجا و اندکی آنجا باشد. زیرا با لب‌های لکنت‌دار و زبانی دیگر با این قوم سخن خواهد گفت. به آنان گفت: این است آرامشی که با آن می‌توانید خستگان را آرام دهید؛ و این است تجدید قوا؛ اما آنان گوش فرا ندادند.

اما کلام خداوند برای ایشان چنین بود: حکم بر حکم، حکم بر حکم؛ خط بر خط، خط بر خط؛ اندکی اینجا و اندکی آنجا؛ تا بروند و به قفا بیفتند و شکسته شوند و به دام افتند و اسیر گردند.

پس، ای مردان استهزاگر که بر این قوم ساکن اورشلیم حکم می‌رانید، کلام خداوند را بشنوید. زیرا گفته‌اید: با مرگ پیمان بسته‌ایم، و با هاویه توافق کرده‌ایم؛ هرگاه تازیانه سیلاب آسا بگذرد، به ما نخواهد رسید؛ زیرا دروغ را پناهگاه خود ساخته‌ایم و زیر پرده دروغ پنهان شده‌ایم. از این رو خداوند خدا چنین می‌گوید: اینک در صهیون سنگی برای بنیاد می‌نهم، سنگی آزموده، سنگ زاویه‌ای گرانبها، بنیانی استوار؛ هر که ایمان آورد، شتاب نخواهد کرد. داوری را نیز به ریسمان اندازه‌گیری خواهیم نهاد و عدالت را به شاقول؛ و تگرگ پناهگاه دروغ را خواهد روبید، و آب‌ها نهانگاه را فراخواهد گرفت. و پیمان شما با مرگ باطل خواهد شد، و توافق شما با هاویه برپا نخواهد ماند؛ هرگاه تازیانه سیلاب آسا بگذرد، آنگاه زیر پای آن لگدمال خواهید شد. اشعیا ۹: ۲۸-۱۸.

مردان استهزاگری که بر اورشلیم حکومت می‌کنند، رهبران کلیسای ادونتیست روز هفتم لاودیکیه‌ای هستند؛ همانانی که اشعیا چند آیه پیش‌تر آنان را «مستان افرایم» و «تاج غرور» نامیده بود. در روز پنطیکاست، پطرس به کسانی پاسخ داد که ادعا می‌کردند این پیام را مردانی مست اعلام می‌کنند. دوران باران پسین مربوط به پیام حقیقی و پیام کاذب باران پسین است. پیامی از جانب خداوند همواره دو طبقه پرستنده پدید می‌آورد، و هر دو طبقه شراب می‌نوشند. پیام مقدس، یا شراب مقدس، همان چیزی است که در کتاب یوئیل از دهان بی‌وفایان گرفته می‌شود.

بیدار شوید، ای مست‌ها، و گریه کنید؛ و شیون کنید، ای همه شراب‌نوشان، به سبب شراب تازه؛ زیرا از دهان شما گرفته شده است. یوئیل ۵:۱.

در باب اول کتاب یوئیل، باغبانان شریب تاکستان که نماینده کلیسای ادونتیست‌های روز هفتم لاودیکیه‌ای هستند، به سبب "قطع شدن" "شراب نو" از دهانشان محکوم و مورد داوری قرار می‌گیرند. خدا افاضه روح خود در باران پسین را (که "تقدیمه‌های آردی و نوشیدنی" نماد آن است) از باغبانان شریب مست قطع یا دریغ کرده است.

تقدیمه آردی و تقدیمه ریختنی از خانه خداوند قطع شده است؛ کاهنان، خادمان خداوند، ماتم گرفته‌اند. کشتزار ویران است، زمین می‌نالد؛ زیرا غله تباه شده است؛ شراب تازه خشکیده است، روغن نیز از رمق افتاده است. خجل شوید ای کشاورزان؛ شیون کنید ای باغبانان تاکستان، برای گندم و برای جو؛ زیرا محصول کشتزار نابود شده است. درخت انگور خشکیده است و درخت انجیر

پژمرده؛ درخت انار، و نیز درخت نخل و درخت سیب، بلکه همه درختان کشتزار، خشکیده‌اند؛ زیرا شادی از فرزندان انسان رخت بریسته است. ای کاهنان، کمر ببندید و نوحه کنید؛ ای خادمان مذبح، شیون کنید؛ بیایید، ای خادمان خدای من، تمام شب را در پلاس به سر ببرید؛ زیرا تقدیمه آردی و تقدیمه ریختنی از خانه خدای شما بازداشته شده است. روزه‌ای مقدس اعلام کنید، اجتماع مقدسی فراخوانید، مشایخ و همه ساکنان سرزمین را در خانه خداوند، خدای خود، گرد آورید و نزد خداوند فریاد برآورید: آه از آن روز! زیرا روز خداوند نزدیک است، و چون هلاکتی از جانب قادر مطلق خواهد آمد. آیا خوراک در برابر چشمان ما از میان نرفته است؟ بلی، شادی و شادمانی نیز از خانه خدای ما رخت بریسته است. یوئیل ۱:۹-۱۶.

وقتی «مستان افرایم» اشعیا در یوئیل «بیدار» می‌شوند، شرایطی که با آن روبه‌رو می‌شوند پیام باران پسین است که با «شراب نو» نمایانده شده است. این پیام از قوم برگزیده عهد خدا بازداشته شده است. «Corn» در این بخش واژه‌ای عام برای غله است، و کلام خدا نان آسمان است و در این بخش «به هدر رفته» است.

"شراب تازه" همان پیام حقیقت زمان حاضر است که در یازدهم سپتامبر رسید. عبارات "شراب تازه خشک شده است" و "شراب تازه قطع شده است" را تنها کسانی بازمی‌شناسند که به "راه‌های قدیم" ارمیا بازمی‌گردند، زیرا پیام "نو" همواره با پیام "کهن" همخوان است. واژه‌ای که به صورت "خشک شده" ترجمه شده، در عبری به معنای "شرمنده شدن" است.

کسانی که «شرمسارند»، یکی از موضوعات محوری یوئیل و پیامبران‌اند. مستان افرایم از پیام جعلی باران پسین خود شرمسارند؛ پیامی که غالباً «صلح و امنیت» نامیده می‌شود. سه نماد غله، شراب تازه و روغن نمایانگر پیام باران پسین‌اند. باران پسین همچنین به‌عنوان ریزش روح القدس نیز معرفی می‌شود.

کار روح القدس این است که نسبت به گناه، عدالت و داوری ملزم سازد، و آن هم دقیقاً به همین ترتیب. کلام خدا انسان را نسبت به گناه ملزم می‌سازد و نماد آن «گندم» است. داشتن «شراب تازه» کسانی را که روح القدس را دارند مشخص می‌کند؛ روح القدس نمادش «باران» و نیز «شراب» است، زیرا هر دو، «باران» و «شراب»، به‌سادگی می‌توانند به‌عنوان پیام یا تعلیم نشان داده شوند.

با این همه، حقیقت را به شما می‌گویم: برای شما سودمند است که من بروم؛ زیرا اگر نروم، تسلی‌دهنده نزد شما نخواهد آمد؛ اما اگر بروم، او را نزد شما خواهم فرستاد. و هنگامی که او بیاید، جهان را درباره گناه و پارسایی و داوری ملزم خواهد ساخت: درباره گناه، چرا که به من ایمان نمی‌آورند؛ درباره پارسایی، زیرا نزد پدر خود می‌روم و دیگر مرا نخواهید دید؛ و درباره داوری، چون که سرور این جهان محکوم شده است. هنوز چیزهای بسیار برای گفتن به شما دارم، اما اکنون توان تحمل آنها را ندارید. اما چون او، یعنی روح حقیقت، بیاید، شما را به تمامی حقیقت هدایت خواهد کرد؛ زیرا او از خود سخن نخواهد گفت، بلکه هر آنچه بشنود، همان را خواهد گفت، و آنچه را در پیش است به شما نشان خواهد داد. یوحنا ۱۶:۱-۱۳

«غله» یوئیل کلام خداست که در باره «گناه» ملزم می‌سازد. «عدالت» در کسانی آشکار می‌شود که انسانیت خود را با الوهیت پیوند داده‌اند، از طریق پیام حقیقت حاضر که به صورت «شراب تازه» نمایانده شده است—«تازه» (حقیقت حاضر) و «شراب» (پیام). «روغن» نماد «داوری» است، زیرا «داوری» مبتنی بر این است که آیا کسانی که داوری می‌شوند «روغن» دارند یا نه. غله و شراب تازه و روغن یوئیل همان الزام در باره گناه و عدالت و داوری است. همه عناصر کار روح القدس در ارتباط با ریزش باران پسین، حقایقی را تشکیل می‌دهند که بناست ادونتیسیم لائودیکیه‌ای را—از ۱۱ سپتامبر، وقتی که یوئیل به آنان فرمان می‌دهد: «بیدار شوید!»—بیازمایند.

سه نماد پیام باران پسین با پیام‌های سه فرشته مکاشفه فصل چهارده هم‌راستا هستند، و «کشاورزان» باید «شرمسار شوند» و «تاک‌بانان» باید «ناله کنند». در یوئیل، قوم خدا هرگز نباید شرمسار شوند.

و خواهید دانست که من در میان اسرائیل هستم، و اینکه من خداوند، خدای شما، هستم و جز من دیگری نیست؛ و قوم من هرگز شرمسار نخواهد شد. یوئیل ۲:۲۷.

دهقانان و تاک‌کاران شرمسار شده‌اند و شیون می‌کنند، زیرا پیام جعلی باران پسینی که عرضه می‌کنند، ناتوان از پدید آوردن حیات در تاکستانی است که نگهداری از آن به ایشان سپرده شده بود. ادونتیسیم از نبیه خود می‌داند که آنان فراخوانده شده‌اند تا تجربه باران پسین را تحقق بخشند، اما محصولات کشتزارها خشکیده‌اند. آنان شرمسارند و می‌گیرند، به‌ویژه «برای گندم و برای جو». قربانی نوپر «جو» در روز رستاخیز مسیح فصل پنطیکاست را آغاز کرد که در پنطیکاست با قربانی نوپر «گندم» پنطیکاست پایان یافت. مست‌های افرایم شرمسارند، زیرا در سوی نادرست فصل پنطیکاست قرار دارند؛ فصلی که از ۹/۱۱ تا قانون یکشنبه تکرار می‌شود، هنگامی که باران پسین در حال باریدن است.

بسیاری تا حد زیادی در دریافت باران نخستین ناکام مانده‌اند. آنان همه برکاتی را که خدا بدین‌سان برایشان فراهم کرده است به دست نیاورده‌اند. انتظار دارند که این کمیود با باران پسین جبران شود. وقتی فراوان‌ترین فیض عطا شود، قصد دارند دل‌های خود را بگشایند تا آن را دریافت کنند. آنان دچار اشتباهی هولناک‌اند. کاری که خدا در بخشیدن نور و معرفت خود در دل انسان آغاز کرده است باید پیوسته پیش برود. هر فرد باید نیاز خود را دریابد. دل باید از هر آلودگی خالی شود و برای سکونت روح پاک گردد. شاگردان نخستین به‌وسیله اعتراف و ترک گناه، با دعای جدی و وقف کردن خود به خدا، برای فروریختن روح‌القدس در روز پنطیکاست مهیا شدند. همان کار، اما در درجه‌ای بالاتر، اکنون باید انجام شود. آنگاه عامل انسانی فقط باید برکت را درخواست می‌کرد و منتظر می‌ماند تا خداوند کار مربوط به او را کامل کند. این خداست که کار را آغاز کرده، و او کار خود را به انجام خواهد رساند و انسان را در عیسی مسیح کامل خواهد ساخت. اما نباید از فیضی که باران نخستین نمایانگر آن است غفلت شود. تنها کسانی که مطابق نوری که دارند زندگی می‌کنند، نور بیشتری دریافت خواهند کرد. اگر هر روز در به‌کار بستن فضایل فعال مسیحی پیش رویم، ظهورات روح‌القدس را در باران پسین بازخواهیم شناخت. ممکن است بر دل‌های پیرامون ما فروریزد، اما آن را نه تشخیص خواهیم داد و نه دریافت خواهیم کرد. شهادت برای خادمان، ۵۰۶، ۵۰۷.

در زمینه خطی که خواهر وایت آن را «فصل پنطیکاستی» می‌نامد، «باران پیشین» دمیدن مسیح بر شاگردان بود، هنگامی که پس از رستاخیزش از ملاقات آسمانی‌اش بازگشت. «باران پسین» در این زمینه پنطیکاست بود. در آلفای فصل پنطیکاستی چند قطره بر شاگردان دمیده شد و در امگای آن، شاگردانی که بر آنان دمیده شده بود با زبان‌های آتش به سراسر جهان سخن می‌گفتند. تجلی روح‌القدس در آغاز و در پایان. در آغاز، الوهیت از طریق پیامی روح‌القدس را به انسانیت می‌رساند و در پایان، الوهیت و انسانیت درهم‌آمخته که به‌وسیله زبان‌ها (نماد انسانیت) و آتش (نماد الوهیت) نمایانده می‌شوند، از طریق پیامی روح‌القدس را به انسانیت می‌رسانند. تقدیم نوپر جو در آغاز با رستاخیز مسیح هماهنگ است و دو قرص نان گندم در تقدیم نوپر پنطیکاست با پنطیکاست هماهنگ است.

آن دو قرص نان تنها قربانی‌ای بودند که در آن خمیرمایه، نماد گناه، به‌کار رفته بود. قرص‌ها پخته شده بودند و بدین‌سان نشانگر زدوده شدن گناه بودند، اما در عین حال این حقیقت را حفظ می‌کردند که آن دو قرص نان تکان‌دانی که نماینده یکصد و چهل و چهار هزار بودند، مردان و زنانی بودند گناهکار که

به دست فرستاده عهد در ملاکی باب سوم از آن گناهان تطهیر شده بودند. بدین سان، آلفای فصل پنطیکاست نان آسمانی را که به شاگردانش تعلیم می داد نمایندگی می کرد و اومگای آن فصل، همان شاگردان را به صورت دو قرص نان که به آسمان افراشته می شدند نمادین ساخته بود. بنابراین، نماد الوهیت و انسانیت زبان های آتشین و افراشته هدیه تکان دانی که نماد بردن پیام به جهان از سوی شاگردان بود، در هم می آمیزند تا نشان دهند که یکصد و چهل و چهار هزار باید همچون قربانی ای افراشته شوند که عیسی مسیح را به گونه ای کامل نمایانگر است؛ و عیسی مسیح نشان می دهد که الوهیت در آمیخته با انسانیت گناه نمی کند.

این که کسی «باران پیشین را دریافت نکند» و در عین حال انتظار داشته باشد که «کمبود» تمام برکاتی که خدا «با «باران پیشین» «فراهم کرده بود» توسط «باران پسین» «جبران شود»، «اشتباه و وحشتناک» است. باران پیشین همان «راه های کهن» ارمیا است؛ راه هایی که در یازده سپتامبر به عنوان راهی که باید در آن گام برداشت، شناخته شدند. این یک «اشتباه وحشتناک» و نیز فریبی نیرومند است که مردم را به این گمان می کشاند که پیامی از باران پسین دارند که بر صخره بنا شده است، اما در نهایت درمی یابند که پیامشان بر شن بنا شده بود.

پطرس در ارائه خود از یکصد و چهل و چهار هزار نفر در دوره باران آخر، از اینکه به صراحت توضیح دهد چه کسی مست بود و چه کسی نبود، ابایی نداشت. تمام انبیا از روزهای آخر سخن می گویند و یوئیل «مستان افرایم» را در حال بیدار شدن و مواجهه با شواهدی روشن معرفی می کند که نشان می دهد امتیاز اینکه قوم اعلان کننده فریاد بلند فرشته سوم تحت قدرت باران آخر باشند، برای همیشه از آنان سلب شده است. یکصد و چهل و چهار هزار نفر در دوره باران آخر، از 9/11 تا قانون یکشنبه، پرورش می یابند و مهر می شوند. آنان کسانی اند که بره را هر جا که برود، متابعت می کنند.

پطرس در پنطیکاست نماینده کسانی است که پیام باران پسین را اعلام می کنند؛ پیامی که بنیادش را بر کتاب یوئیل می نهد. به یهودیانی که در سراسر تاریخ شان مسئولیت برگزاری عید پنطیکاست به آنان سپرده شده بود، پطرس خبر می داد که آن پنطیکاستی که همه پنطیکاست های پیشین به سوی آن اشاره داشتند، اکنون در حال تحقق است. یهودیان، همچون مستان افرایم، آن قدر از شراب بابل مست بودند که پطرس و آن یازده تن را، هنگامی که پیام باران پسین را در چارچوب کتاب یوئیل ارائه می کردند، به مستی متهم کردند. وقتی مستان افرایم در آیه پنج باب نخست یوئیل «بیدار» می شوند، با فرایند آزمایشی باران پسین روبه رو می شوند که در آن دو دسته پدید می آید. در این فرایند آزمون، یک دسته پیام باران پسین را تشخیص می دهد و دسته دیگر آن را تشخیص نمی دهد.

نباید منتظر باران پسین بمانیم. آن بر همه کسانی فرو خواهد آمد که شینم و رگبارهای فیض را که بر ما می بارند می شناسند و از آنها بهره مند می شوند. وقتی خرده های نور را گرد می آوریم، وقتی قدر رحمت های ثابت خدا را، که دوست دارد ما به او توکل کنیم، می دانیم، آنگاه هر وعده ای تحقق خواهد یافت. "زیرا چنان که زمین جوانه خود را می رویاند و چنان که باغ آنچه را که در آن کاشته شده است می رویاند، به همان سان خداوند خدا عدالت و ستایش را در برابر همه امت ها خواهد رویانید." اشعیا ۶۱:۱۱. تمام زمین باید از جلال خدا پر شود. تفسیر کتاب مقدس ادونتیست های روز هفتم، جلد ۷، صفحه ۹۸۴.

"شناختن" به معنای "به یاد آوردن یا باز یافتن معرفت" است، زیرا پیام باران پسین به واسطه تاریخ های مقدس گذشته ای که تاریخ باران پسین را به تصویر می کشند "شناخته می شود". تاریخ پطرس در روز پنجاه در چارچوب تاریخی ای که یوئیل ترسیم کرده بود قرار داشت. چارچوب یوئیل در کنار تحقق آن به دست پطرس، دو شاهد برای تاریخ فریاد نیمه شب ۱۸۴۴ فراهم می آورد. آن سه شاهد (و دیگران) باید به عنوان نمونه هایی از تاریخ، چارچوب و پیام باران پسین "شناخته شوند".

وقتی مسیح پس از آنکه صعود کرد و سپس بازگشت بر شاگردان دمید، این همچون «چند قطره» پیش از افاضه عظیم در پنطیکاست بود. در آغاز و در پایان، تجلی ریختن روح القدس دیده شد. آن چند قطره‌ای که مسیح به شاگردانش بخشید، آلفای دوره پنطیکاست به شمار می‌آید که با امگا و با ریخته شدن پیام از سوی شاگردان به جهان پایان می‌یابد. آلفا با هدیه نوبر جو مشخص می‌شود و با هدیه نوبر گندم پایان می‌پذیرد. آغاز باران دیرهنگام با فروریختن ساختمان‌های عظیم شهر نیویورک در ۱۱ سپتامبر مشخص شد. این نشانه آغاز تاریخی است که به قانون یکشنبه منتهی می‌شود. ۱۱ سپتامبر با هدیه نوبر جو نمایان می‌شود و قانون یکشنبه، هدیه نوبر گندم است.

میگساران افرایم به این واقعیت آگاه می‌شوند که پادشاهی‌شان از آنان گرفته خواهد شد و به قومی داده خواهد شد که میوه‌های شایسته بیاورند. یوئیل نافرمانی میگساران را با این بیان آشکار می‌کند که قربانی‌های «خوراک» و «نوشیدنی» از خانه خداوند «قطع» شده‌اند و «شراب نو» از دهان آنان «قطع» شده است. «شراب نو» در عبری آب تازه فشرده است، اما «شراب»ی که میگساران در آیه پنج می‌نوشند، آب میوه تخمیر شده است. دو نوع شراب نمایانگر تعلیمی هستند، و در سیاق یوئیل، آن تعلیم پیام باران پسین است. میگساران افرایم آب میوه تخمیر شده می‌نوشیده‌اند و از آب «نو»، یعنی آب تازه فشرده، «قطع» شده‌اند. دو نوع شراب نمایانگر دو پیام باران پسین‌اند، و میگساران از پیام ناب «قطع» شده‌اند. واژه عبری ترجمه شده به «قطع شدن» بر پایه رسم عهد باستانی بریدن حیوانات و عبور از میان پاره‌هاست. «قطع شدن» یعنی مردود شدن به‌عنوان قوم عهد خدا.

کتاب یوئیل قوم خدا را در ایام آخر شناسایی می‌کند؛ از پیروان میلر آغاز می‌شود که در نتیجه برداشته شدن مهر از کتاب دانیال در سال ۱۷۹۸ پدید آمدند، و با صد و چهل و چهار هزار نفر پایان می‌یابد که در نتیجه برداشته شدن مهر از کتاب دانیال در سال ۱۹۸۹ پدید می‌آیند. در آغاز، افاضه روح القدس در قالب دوره زمانی از اجتماع اردوگاهی اکستر تا ناامیدی ۲۲ اکتبر ۱۸۴۴ نمود یافت. آن تاریخ، مثل ده باکره در متی باب بیست و پنجم را تحقق بخشید که مو به مو در تاریخ صد و چهل و چهار هزار نفر تکرار می‌شود.

"مثل ده دوشیزه در متی ۲۵، تجربه قوم ادونتیست را نیز نشان می‌دهد." مناقشه بزرگ، ۳۹۳.

"اغلب توجه من به مثل ده باکره جلب می‌شود؛ پنج تن از آنان خردمند بودند و پنج تن نادان. این مثل مو به مو تحقق یافته و خواهد یافت، زیرا برای این زمان کاربردی ویژه دارد و، همچون پیام فرشته سوم، تحقق یافته و تا پایان زمان همچنان حقیقت حاضر خواهد بود." Review and Herald، ۱۹ اوت ۱۸۹۰.

جهانی در شرارت، در فریب و گمراهی، در خود سابه مرگ آرمیده است—خفته، خفته. چه کسانی رنج جان می‌کشند تا آنان را بیدار کنند؟ کدام صدا می‌تواند به آنان برسد؟ اندیشه‌ام به آینده می‌رود، هنگامی که علامت داده خواهد شد: «اینک داماد می‌آید؛ به استقبال او بیرون روید.» اما برخی در تهیه روغن لازم برای پر کردن چراغ‌هایشان درنگ خواهند کرد، و دیرهنگام خواهند فهمید که منشی که آن روغن نمایانگر آن است، قابل انتقال نیست. آن روغن پارسایی مسیح است. آن نمایانگر منش است، و منش قابل انتقال نیست. هیچ‌کس نمی‌تواند آن را برای دیگری تأمین کند. هر کس باید برای خود منشی پالوده از هر لکه گناه به دست آورد. 4 Bible Echo، مه 1896.

چه کسانی "رنج جان را برای بیدار کردن" "جهانی که در شرارت آرمیده است" احساس می‌کنند؟ یوئیل به این پرسش پاسخ می‌دهد:

و چنین خواهد شد که هر که نام خداوند را بخواند، نجات خواهد یافت؛ زیرا در کوه صهیون و در اورشلیم نجات خواهد بود، چنان‌که خداوند گفته است، و در بازماندگانی که خداوند فرا خواهد خواند. یوئیل ۲:۳۲.

این مطالب را در مقاله بعدی ادامه خواهیم داد.

دیرهنگام بعدازظهر روز رستاخیز، دو تن از شاگردان در راه عمواس بودند، شهرکی کوچک در هشت مایلی اورشلیم. این شاگردان در کار مسیح نقشی برجسته نداشتند، اما از دل و جان به او ایمان داشتند. آنان برای برگزاری فصیح به شهر آمده بودند و از رویدادهایی که به تازگی رخ داده بود سخت سرگشته بودند. خبر صبح را درباره برداشته شدن پیکر مسیح از قبر شنیده بودند، و نیز گزارش زنانی را که فرشتگان را دیده و با عیسی ملاقات کرده بودند. اکنون برای اندیشه و دعا به خانه‌های خود بازمی‌گشتند. اندوهگین، راه عصرگاهی خویش را پی می‌گرفتند و از صحنه‌های محاکمه و مصلوب شدن سخن می‌گفتند. هرگز پیش‌تر تا این اندازه به کلی دلسرد نشده بودند. بی‌امید و بی‌ایمان، در سایه صلیب گام برمی‌داشتند.

هنوز چندان از سفرشان پیش نرفته بودند که غریبه‌ای به آنان پیوست؛ اما آن قدر در اندوه و نومییدی خود فرو رفته بودند که به او توجه چندانی نکردند. گفت‌وگویشان را ادامه دادند و آنچه در دل داشتند بر زبان می‌آوردند. درباره درس‌هایی که مسیح داده بود به استدلال می‌پرداختند، درس‌هایی که گویا از فهمشان بر نمی‌آمد. هنگامی که از رویدادهای رخ داده سخن می‌گفتند، عیسی مشتاق بود آنان را تسلی دهد. او اندوهشان را دیده بود؛ اندیشه‌های متعارض و سردرگم‌کننده‌ای را که این فکر را به ذهنشان می‌آورد. آیا این مرد که اجازه داد خود تا این اندازه تحقیر شود، می‌تواند مسیح باشد؟ - می‌فهمید. نتوانستند اندوه خود را فروخورند و گریستند. عیسی می‌دانست که دل‌هایشان در محبت به او گره خورده است و مشتاق بود اشک‌هایشان را بزاید و آنان را از شادی و سرور لبریز کند. اما نخست باید درس‌هایی به آنان می‌داد که هرگز فراموش نکنند.

«او به ایشان گفت: «این چه گفتگو‌هایی است که در راه با یکدیگر می‌کنید و اندوهگین هستید؟» و یکی از آنان، که نامش کلئوپاس بود، در پاسخ به او گفت: «آیا تنها تو در اورشلیم بیگانه‌ای و از آنچه در این روزها در آنجا رخ داده است خبر نداری؟» آنان از ناامیدی خود درباره استادشان با او سخن گفتند، «که پیامبری نیرومند در عمل و کلام در حضور خدا و همه مردم بود؛ اما «رؤسای کاهنان و حاکمان ما»، به گفته ایشان، «او را سپردند تا به مرگ محکوم شود و او را مصلوب کردند.» با دل‌هایی آزرده از ناامیدی و با لبانی لرزان افزودند: «امید بسته بودیم که او همان کسی باشد که اسرائیل را رهایی بخشد؛ و علاوه بر همه اینها، امروز سومین روز است از زمانی که این امور رخ داده است.»

شگفت آنکه شاگردان سخنان مسیح را به یاد نیاوردند و درنیافتند که او رویدادهایی را که رخ داده بود از پیش خبر داده بود! درنیافتند که بخش پایانی بیان او به همان اندازه که بخش نخست تحقق یافته بود، به راستی تحقق خواهد یافت؛ یعنی در روز سوم دوباره برخواهد خاست. این همان بخشی بود که باید به یاد می‌داشتند. کاهنان و حاکمان این را فراموش نکردند. در فردای روز تدارک، سران کاهنان و فریسیان نزد پیلطس گرد آمدند و گفتند: ای آقا، به یاد داریم که آن فریبکار، وقتی هنوز زنده بود، گفت: پس از سه روز باز برخواهم خاست. متی ۲۷:۶۲، ۶۳. اما شاگردان این سخنان را به یاد نیاوردند.

«آن‌گاه به آنان گفت: ای بی‌خردان و کُنددل در باور کردن همه آنچه پیامبران گفته‌اند! آیا لازم نبود که مسیح این رنج‌ها را متحمل شود و به جلال خویش داخل گردد؟» شاگردان در شگفت بودند که این غریبه کیست که می‌تواند تا ژرفای جان‌شان نفوذ کند و با چنین جدیتی، مهربانی و همدلی، و با چنین امیدبخشی سخن بگوید. برای نخستین بار از زمانی که به مسیح خیانت شد، احساس امیدواری کردند. بارها با دقت به همراه خود می‌نگریستند و می‌اندیشیدند که سخنان او همان سخنانی است که مسیح بر زبان می‌راند. آنان آکنده از شگفتی شدند و دل‌هایشان با انتظاری شادی بخش به تپش افتاد.

از موسی، که خود سرآغاز تاریخ کتاب مقدس است، آغاز کرد و مسیح در همه کتب مقدس آنچه را درباره خود بود، شرح داد. اگر او نخست خود را بر ایشان شناسانده بود، دل‌هایشان قانع می‌شد؛ در کمال شادی‌شان دیگر تمنای هیچ چیز دیگری نمی‌داشتند. اما لازم بود شهادتی را که نمونه‌ها و نبوت‌های عهد عتیق درباره او می‌دادند، دریابند؛ ایمانشان باید بر این‌ها استوار می‌شد. مسیح برای متقاعد کردنشان هیچ معجزه‌ای انجام نداد، بلکه نخستین کار او توضیح کتب مقدس بود. آنان مرگ او را نابودی همه امیدهای خود تلقی کرده بودند؛ اکنون او بر پایه نوشته‌های پیامبران نشان داد که همین، استوارترین دلیل برای ایمانشان بود.

در تعلیم این شاگردان، عیسی اهمیت عهد عتیق را به‌عنوان گواه رسالت خویش نشان داد. بسیاری از کسانی که خود را مسیحی می‌دانند اکنون عهد عتیق را کنار می‌گذارند و می‌گویند که دیگر به کار نمی‌آید. اما تعلیم مسیح چنین نیست. او چنان برای آن ارزش قائل بود که زمانی گفت: «اگر موسی و پیامبران را نشنوند، حتی اگر کسی از مردگان هم برخیزد، باز متقاعد نخواهند شد.» لوقا ۱۶:۳۱.

این صدای مسیح است که از میان پدران و انبیا سخن می‌گوید، از ایام آدم تا صحنه‌های پایانی زمان. نجات‌دهنده در عهد عتیق به همان وضوحی آشکار می‌شود که در عهد جدید. این نور برخاسته از گذشته نبوی است که زندگی مسیح و تعالیم عهد جدید را با روشنی و زیبایی آشکار می‌سازد. معجزات مسیح بر الوهیت او گواهی می‌دهند؛ اما دلیل محکم‌تری بر اینکه او رهایی‌بخش جهان است، در مقایسه نبوت‌های عهد عتیق با تاریخ عهد جدید یافت می‌شود.

بر پایه نبوت‌ها، مسیح به شاگردان خود تصویری درست از آنچه قرار بود در مقام انسانیت باشد، داد. انتظار آنان از مسیحایی که قرار بود بر تخت بنشیند و قدرت پادشاهی را مطابق خواسته‌های مردم به دست گیرد، گمراه‌کننده بود. این انتظار مزاحم درک درست از فرود آمدن او از والاترین به پایین‌ترین مقامی می‌شد که ممکن بود کسی در آن قرار گیرد. مسیح می‌خواست اندیشه‌های شاگردانش از هر جهت پاک و راستین باشد. لازم بود تا حد امکان درباره جام رنجی که برای او مقرر شده بود، درک کنند. او به آنان نشان داد که آن نبرد هولناکی که هنوز نمی‌توانستند درک کنند، تحقق همان عهدی است که پیش از نهادن بنیاد جهان بسته شده بود. مسیح باید بمیرد، همان‌گونه که هر متعدی شریعت، اگر در گناه ادامه دهد، باید بمیرد. همه این‌ها باید رخ می‌داد، اما قرار نبود به شکست پایان یابد، بلکه به پیروزی پرشکوه و جاودانه. عیسی به آنان گفت که باید هر تلاشی برای نجات جهان از گناه انجام گیرد. پیروانش باید همان‌گونه که او زیست، زندگی کنند و همان‌گونه که او کار کرد، کار کنند، با تلاشی شدید و پیگیرانه.

پس مسیح با شاگردانش سخن می‌گفت و ذهن‌هایشان را می‌گشود تا کتب مقدس را درک کنند. شاگردان خسته بودند، اما گفت‌وگو از تب‌وتاب نیفتاد. سخنان زندگی‌بخش و اطمینان‌بخش از لبان نجات‌دهنده جاری می‌شد. اما هنوز چشم‌هایشان بازداشته شده بود. وقتی او از ویرانی اورشلیم برایشان می‌گفت، آنان با گریه به آن شهر محکوم به نابودی می‌نگریستند. اما هنوز کمترین حدسی درباره اینکه همسفرشان چه کسی بود، نداشتند. به ذهنشان خطور نمی‌کرد که موضوع گفت‌وگویشان در کنارشان راه می‌رود؛ زیرا مسیح از خود چنان سخن می‌گفت که گویی شخص دیگری است. می‌پنداشتند او یکی از کسانی است که در آن عید بزرگ شرکت کرده و اکنون به خانه‌اش بازمی‌گردد. او همانند آنان با احتیاط بر سنگ‌های ناهموار گام برمی‌داشت و گهگاه همراه ایشان برای اندکی استراحت می‌ایستاد. بدین‌سان در آن راه کوهستانی پیش می‌رفتند و در همین حال، آن که به زودی در جانب راست خدا جای خواهد گرفت و می‌توانست بگوید: «تمامی قدرت در آسمان و بر زمین به من داده شده است»، در کنارشان راه می‌رفت. متی ۲۸:۱۸.

در طول سفر خورشید غروب کرده بود، و پیش از آن که مسافران به جای استراحت خود برسند، کارگران مزارع کار خود را رها کرده بودند. وقتی شاگردان در آستانه ورود به خانه خود بودند، آن

غریبه چنان می‌نمود که می‌خواهد به سفر خود ادامه دهد. اما شاگردان احساس کردند به سوی او کشیده می‌شوند. جان‌هایشان برای شنیدن بیشتر از او گرسنه بود. گفتند: «با ما بمان.» او گویی دعوت را نمی‌پذیرفت، اما آنان با اصرار گفتند: «رو به شامگاه است و روز بسیار سپری شده است.» مسیح به این خواهش تن داد و «به درون رفت تا نزدشان درنگ کند».

اگر شاگردان بر دعوت خود پافشاری نکرده بودند، نمی‌دانستند که همسفرشان خداوند قیام کرده است. مسیح هرگز همراهی خود را بر کسی تحمیل نمی‌کند. او دل‌مشغول کسانی است که به او نیاز دارند. با کمال میل به محقرترین خانه وارد می‌شود و فروتن‌ترین دل را تسلی می‌بخشد. اما اگر مردم آن قدر بی‌اعتنا باشند که به آن مهمان آسمانی نیندیشند یا از او نخواهند که نزدشان بماند، او می‌گذرد. بدین‌سان بسیاری دچار زیان بزرگی می‌شوند. آنان مسیح را بیش از آنچه شاگردان در آن هنگام که او در راه با ایشان راه می‌رفت می‌شناختند، نمی‌شناسند.

شام ساده‌ای از نان به‌زودی آماده می‌شود. آن را پیش روی مهمان می‌گذارند که در صدر میز نشسته است. اکنون او دست‌هایش را برای برکت دادن غذا دراز می‌کند. شاگردان از حیرت عقب می‌کشند. همراهشان دست‌های خود را دقیقاً به همان شیوه‌ای باز می‌کند که استادشان می‌کرد. دوباره می‌نگرند، و اینک، در دستان او اثر میخ‌ها را می‌بینند. هر دو یک‌صدا فریاد می‌زنند: این است خداوند عیسی! او از میان مردگان برخاسته است!

برمی‌خیزند تا خود را بر پاهای او بیفکنند و او را پرستش کنند، اما او از نظرشان ناپدید شده است. به جایگاهی می‌نگرند که پیش‌تر از آن کسی بود که پیکرش اندکی پیش در قبر آرمیده بود، و به یکدیگر می‌گویند: «آیا دل ما در درون‌مان نمی‌سوخت، هنگامی که در راه با ما سخن می‌گفت و هنگامی که کتاب‌های مقدس را برای ما می‌گشود؟»

اما با این خبر بزرگ که باید برسانند، نمی‌توانند بنشینند و حرف بزنند. خستگی و گرسنگی‌شان از میان رفته است. غذایشان را چشیده‌نشده رها می‌کنند و لبریز از شادی، بی‌درنگ در همان راهی که آمده بودند، شتابان دوباره به راه می‌افتند تا مژده را به شاگردان در شهر برسانند. راه در برخی جاها امن نیست، اما از جاهای پرشیب بالا می‌روند و روی سنگ‌های صاف می‌لغزند. نمی‌بینند، نمی‌دانند که زیر حمایت اوپی هستند که این راه را با آنان پیموده است. با عصای زائر در دست، پیش می‌روند و آرزو دارند تندتر از آنچه جرئت می‌کنند بروند. راهشان را گم می‌کنند، اما دوباره می‌یابند. گاه دوان‌دوان، گاه سکندری‌خوران، پیش می‌روند و همراه نادیدنی‌شان تمام راه در کنارشان است.

شب تاریک است، اما خورشید عدالت بر آنان می‌تابد. دل‌هایشان از شادی می‌جهد. به نظر می‌رسد در جهانی تازه‌اند. مسیح نجات‌دهنده‌ای زنده است. دیگر برای او چون مرده‌ای سوگواری نمی‌کنند. مسیح برخاسته است—و بارها و بارها این را تکرار می‌کنند. این پیامی است که برای اندوهگینان می‌برند. باید داستان شگفت‌انگیز راه عمواس را برایشان بازگو کنند. باید بگویند چه کسی در راه به آنان پیوست. آنان عظیم‌ترین پیامی را که تاکنون به جهان داده شده، با خود می‌برند؛ پیامی بشارت‌آمیز که امیدهای خانواده بشری برای زمان و برای ابدیت بر آن استوار است. آرزوی اعصار، 795-801.